**این جزوه صرفا جهت مباحثات روزانه است**

**باسمه تعالی**

درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری **دوشنبه: 3/8/95**

**13950803- 45پاسخ به سؤالات در مورد مسأله أخذ بالتوسط**

**45پاسخ به سؤالات در مورد مسأله أخذ بالتوسط**

**پاسخ**[[1]](#footnote-1): مثلا در کافی کلینی از حسن بن محبوب یک روایتی آورده است. اگر طریق کلینی غیر معتبر باشد شیخ طوسی چطور می تواند سند تهذیب را با حسن بن محبوب شروع بکند و طریق خودش به حسن بن محبوب را بر سر آن بگذارد؟ درست است که طریق، اجازه ای است ولی اجازه در صورتی است که برای ایشان ثابت شود که این روایت، از حسن بن محبوب است. و ثابت شدن روایت حسن بن محبوب، متوقف بر این مطلب است که طریق او، طریق معتبری باشد. اصلا بنده می خواهم یک مطلب بالاتر از این را عرض کنم و آن اینکه شیخ در واقع سند را مواردی حذف میکند که نه تنها برای خود ایشان بلکه عند الکل هم اعتبار دارد یعنی یک طریق مشهور و شناخته شده باشد.

**سؤال**: اگر اسناد به این صورت حذف شود ولی نه در مشیخه و نه در هیچ جای دیگر، اشاره ای به این اسناد محذوفه نشود، آیا اعتبار و صحت کتاب را به خصوص برای اخلاف مخدوش نمی کند؟

**پاسخ**: این مطالب شما همگی مبتنی بر این است که ما برای این طرق اهمیت قائل باشیم. ولی اگر طرق تشریفاتی باشد، حذف این طرق تشریفاتی مشکلی را ایجاد نمیکند. آنچه که ما می خواهیم بگوییم این است که اصل این مطلب که شیخ اسناد را حذف می کرده، مسلم است. اما بحث در این است که چرا ایشان اسناد را حذف می کرده است؟ اگر قائل شویم که طرق تشریفاتی بوده، واضح است که دلیل حذف، همین تشریفاتی بودن طرق است.

**سؤال**: اگر طرق، تشریفاتی باشد دیگر دلیل نداشت که شیخ بخواهد کتاب فهرست بنویسد!

**پاسخ**: ما قبلا به طور مفصل در مورد این مطلب بحث کردیم و به اشکالات جواب داده ایم.

**سؤال**: تشریفاتی بودن سند با شهادت شیخ طوسی که میفرماید: "من خودم به اصول مراجعه می کردم" چگونه قابل جمع است؟[[2]](#footnote-2)

**پاسخ**: بحث راجع به این است که گاهی ما در اصل وقوع اخذ به توسط شک داریم، که با مراجعه به روایات، دیگر تردید برای ما در استفاده شیخ از روش اخذ به توسط باقی نمی ماند. وقتی تردیدی در این مطلب وجود ندارد، یا باید عبارت ایشان را توجیه کنید و یا اینکه بگویید شیخ اشتباه در تعبیری کرده یعنی مقصود خود را بد تعبیر نموده است. به نظر ما نیازی به این توجیهات وجود ندارد. زیرا اخذ روایات از کتاب، اعم است از اینکه خودش مستقیما وجود آنها را در کتاب احراز کرده باشد یا به اعتماد دیگری، وجود آنها برای ایشان محرز شده باشد.

**سؤآل**: یعنی شیخ بواسطه اعتماد کامل به غیر، تعبیر می کند که "من رویات را از کتب أخذ کردم" ؟

**پاسخ**: بله. بنده قبلا هم این مطلب را عرض کردم. خیلی از اوقات ما روایتی را که در کافی آمده، از کتاب وسائل نقل میکنیم و در عین حال اخذ روایت را به کافی نسبت می دهیم. شواهد خیلی روشنی وجود دارد که حاجی نوری بعضی از مطالب مستدرک را از امالی صدوق نقل می کند در حالی که به امالی مراجعه نکرده و فقط به بحار مراجعه نموده است.

این مسأله چگونه کشف می شود؟ از اینکه در برخی موارد صاحب مستدرک روایتی را از امالی صدوق نقل می کند در حالیکه آن روایت اصلا در امالی وجود ندارد بلکه در خصال ذکر شده است. زیرا در بحار امالی با رمز **لی** و خصال با رمز ل نشان داده می شود پس حتما صاحب مستدرک هنگام نقل روایت بحار از خصال، به اشتباه رمز **لی** را **ل** خوانده و منبع را خصال فرض کرده است. شواهد دیگری کاملا روشن است که ایشان به بحار مراجعه کرده است شاهد دیگر اینکه بعضاً مرحوم مجلسی برخی از عبارات را در بحار تلخیص می کرده و صاحب مستدرک پس از أخذ این عبارات تلخیص شده، سعی می کرده که آنها به عبارت اصلی باز گرداند و گاهی اوقات در این فرآیند بر گرداندن، اشتباهاتی رخ می داده است. امثال این شواهد به روشنی نشان می دهد که در نقل ها، اخذ به توسط صورت می گرفته است. اصل اخذ به توسط جزو مسلمات است فلذا آن مطالب و شهاداتی که شما می فرمایید، بر فرض هم ظهور بدوی در مراجعه و أخذ مستقیم داشته باشد، قابل التزام نیست.

**سؤال**: در کتاب الدیات مواردی را مشاهده میکنیم که شیخ ملتزم است یک سند تحویلی را که در کافی آمده، بتمامه در تهذیب ذکر کند ولی در برخی دیگر از موارد که روایت با دو سند نقل شده و یکی از آن دوسند ضعیف بوده، مرحوم شیخ آن سند ضعیف را حذف می کند و روایت را فقط با سند قوی در تهذیب می آورد. آیا دأب شیخ چنین بوده است که در هنگام اخذ روایات از کافی، فقط اسناد قوی را ذکر کند؟

**پاسخ**: بله، در جایی که ایشان می خواهد تلخیص کند، سند های قوی تر را حفظ می کند. مثلا شیخ هر دو سند **علی بن ابراهیم عن أبیه** و **محمد بن یحیی عن احمد بن محمد**، را قبول دارد. ولی طریق احمد بن محمد مقبولیت بیشتری نزد شیخ ره دارد. فلذا وقتی می خواهد یکی ا این دو طریق را نقل کند، آن طریق قوی تر را حفظ می کند. به طور معمول در غالب مواردی که ایشان می خواهد سندی را حذف کند طریق غیر مشهور تر را حذف می نماید: مثلا از بین دو **طریق علی بن ابراهیم عن أبیه** و **محمد بن اسماعیل عن الفضل بن شاذان عن ابن ابی عمیر**، طریق فضل بن شاذان را حذف و علی بن ابراهیم عن أبیه را حفظ می کند در حالی که در جای دیگر، در دوران امر بین **علی بن ابراهیم عن أبیه** و **محمد بن یحیی عن احمد بن محمد**، طریق **علی بن ابراهیم عن أبیه** را حذف می کند. البته گاهی اوقات هم مشاهده میشود که شیخ خلاف این روش عمل کرده ولی در غالب موارد، طریقی را که نگه داشته، طریق محکم تر بوده و طریقی را که حذف کرده طریق ضعیف تر بوده است. این کاشف از آن است که شیخ به این مطلب عنایت داشته است.

**سؤال**: شما فرمودید که مرحوم کلینی در کافی روایات را به صاحب کتب تعلیق می کردند، ایا تعلیقات کافی می تواند یکی از طرق مهم برای کشف صاحبان کتاب باشد؟

**پاسخ**: بله، حدود نود درصد تعلیقات کافی، به صاحبان کتاب انجام شده فلذا یکی از طرق کشف صاحب کتاب همین است. مواردی که تعلیق به صاحب کتاب نباشد، خیلی نادر است.

**سؤال**: موارد نادری که فرمودید، چه مقدار است؟

**پاسخ**: البته بحث تعلیق برای کشف منبع داخل در یک مقوله دیگری است و یک قانون عام تر و دقیق تری دارد. انشاء الله در یک وقت دیگری در مورد آن صحبت خواهیم کرد.

**سؤال**: اخذ به توسط در زمان حیات شیخ یک امر معمول و رایجی بوده است؟

**پاسخ**: بله.اخذ بالتوسط به صورت مکرر در کتاب های مختلف رخ داده است. مثلا در کتب شیخ صدوق در موارد بسیاری اخذ بالتوسط واقع شده. متأسفانه فرصت نیست تا در مورد این موارد صحبت کنم. بحث اخذ بالتوسط، شواهد بسیار زیادی دارد. شاید پنج یا شش سال موضوع کارهای غیر درسی ام همین بحث منبع یابی و روش های آن بوده است. مثلا بصائر الدرجات صفار در بسیاری از موارد با حذف اسناد، از بصائر الدرجات سعد بن عبد الله اخذ کرده است بدون اینکه به این مطلب اشاره ای بکند. این بحث را قبلا هم در مطالب حاج آقا دیده بودم.

**سؤال**: سعد بن عبدالله متأخر از صفار است. پس چطور صفار از کتاب سعد اخذ کرده؟

**پاسخ**: وفات سعد متأخر است ولی معلوم نیست کتاب او هم متأخر از کتاب صفار باشد. مرحوم کلینی هم همین کار را مکرر انجام داده است. ایشان موارد بسیار زیادی را از بصائر الدرجات اخذ به توسط کرده است. همچنین از محاسن برقی، کتاب حسین بن سعید و امثال ذلک که هر کدام شواهد و قرائنی دارد.

**سؤال**: دیروز فرمودید، اگر در جایی مرحوم کلینی اخذ بالتوسط کرده باشد...[[3]](#footnote-3)

**پاسخ**: نه، ما چنین چیزی نگفتیم. ما گفتیم اگر کافی در جایی تعلیق کرده باشد، تعلیق به اعتماد سند قبل است. نه اینکه اخذ به توسطش به اعتماد سند قبل باشد.

**سؤال**: پس در کافی تعلیق یا اخذ به توسطی که منبع آن مشخص نباشد، وجود دارد؟

 **پاسخ**: بله وجود دارد. مثلا مرحوم مجلسی در حاشیه مراة العقول یا حاشیه بحار، در مورد یک روایتی که او را با مشکل مواجه کرده می فرماید به نظر من کلینی این روایت را از بصائر الدرجات أخذ کرده و نسخه بصائر الدرجاتی که نزد مرحوم کلینی بوده، سقط داشته و از یک روایت به یک روایت دیگر رفته است. اسم صفار هم در آن روایت ذکر نشده است. این مطلب دقیقی است که ایشان به آن اشاره میکند. قبل از مرحوم مجلسی صاحب بحار، مرحوم مجلسی اول به برخی از این مطالب در روضه المتقین اشاره کرده است. روضه المتقین مکرر به این نکته اشاره می کند که روایات من لا یحضره الفقیه از کافی اخذ شده در حالی که اسم کلینی هم در سند آن نیامده است. اصل بحث اخذ بالتوسط در خیلی از کلمات آقایان آمده ولی کمتر به بررسی ضوابط و تأثیرات آن پرداخته شده است.

**سؤال**: مثلا فرآیند اخذ بالتوسط مرحوم کلینی از کتاب حسین سعید به چه نحو بوده است؟

**پاسخ**: الان قدری تردید دارم که ایا مرحوم کلینی از کتاب حسین بن سعید اخذ بالتوسط می کرده است یا نه. فرض کنید مرحوم کلینی به بصائر الدرجات صفار مراجعه می کند و در بصائر، صفار روایتی را احمد بن محمد از استاد خودش نقل کرده است. مرحوم کلینی روایت بصائر را أخذ میکند ولی طریق خودش را به احمد بن محمد جایگزین طریق صفار می نماید و اسمی هم از صفار در سند کافی نمی برد. ما از قرائن و شواهدی همانند ترتیب روایات و امثال ذلک کشف میکنیم که کافی روایت را از بصائر الدرجات گرفته است. من به بعضی از این شواهد در توضیح الاسناد اشاره کرده ام. مثلا یک نسخه محرفی از بصائر الدرجات در اختیار مرحوم کلینی بوده و همین امر منشأ شده است که در فرآیند اخذ بالتوسط، تحریف به کافی هم انتقال پیدا کند.

**سؤال**: در مثالی که زدید، اگر صفّار روایت را از کتاب احمد بن محمد نگرفته باشد، آیا جایگزین شدن طریق مرحوم کلینی به احمد بن محمد به جای طریق صفار، مشکل ساز نمیشود؟

**پاسخ**: نه، مشکل ساز نمی شود. اولا آنها استظهارشان این است که از کتاب اخذ کرده یعنی اخذ شفاهی نبوده است. در ثانیا در تعبیر **اخبرنا بجمیع کتبه و روایاته**، کلمه **و روایاته**، یک تعمیمی دارد. البته این نکته را هم عرض کنم که اخذ به توسط همیشه در یکی دو نفر اول سند واقع میشود. مثلا در زمان کلینی که نقلیات بر اساس کتب انجام میشده، منابعی وجود داشته است همانند کتاب احمد بن محمد بن عیسی، کتاب حسین بن سعید کتاب حسن بن محبوب. واسطه تا حسین بن سعید، احمد بن محمد بن عیسی و حسن بن محبوب، جنبه تشریفاتی داشته است. اگر اخذ به توسط و تبدیل سندی داده همه در آن قسمت هایی است که به طور متعارف جنبه تشریفاتی داشته است.

**سؤال**: یعنی ما اخذ به توسط نداریم که طبق ضوابط علمی غلط باشد؟

**پاسخ**: نه، گاهی اوقات ممکن است اشتباهاتی رخ داده باشد ولی نادر است. علاوه بر اینکه در موارد زیادی، این اشتباهات به جهت محرّف بودن نسخه رخ داده با اینکه اخذ بالتوسط طبق ضوابط و اصول انجام شده است. مثلا در نسخه، احمد بن محمد ذکر شده ولی به اشتباه خیال کرده که مقصود، احمد بن محمد بن عیسی است در حالی که مراد مؤلف کس دیگری بوده است. قبلا عرض کردیم، یکی از شواهدی که مسأله اخذ بالتوسط را اثبات می کند، همین نسخه های محرف است.

**اخذ بالتوسط در کتب فقهی**

بحث اخذ به توسط اختصاص به کتب حدیثی ندارد. در کتب فقهی هم مکرر اخذ به توسط واقع شده است. البته با یک زاویه دید دیگر. مثلا در موارد زیادی، حرف های مرحوم صاحب جواهر همان حرف های ریاض است. حرف های ریاض همان حرف های شرح لمعه است. و یا اینکه تعابیر شرح لمعه همان حرف هایی است که در دروس شهید اول یا جامع المقاصد ذکر شده است. و گاهی اوقات در این اخذ و اقتباس ها اشتباهاتی هم رخ می داده است.

حجم زیادی از تذکره علامه حلی برگرفته از **المغنی ابن قدامه** است. من یک وقت در تذکره با عبارتی برخورد کردم که برایم نامفهوم بود. علامه استدلالی را بیان کرده بود که مناسب برای اثبات قول مخالف بود. بعد به المغنی ابن قدامة مراجعه کردم و کاملا روشن شد که آن استدلال از کتاب ابن قدامة گرفته شده و برای اثبات قول مخالف

ذکر شده بود. ولی در نسخه ای از مغنی ابن قدامه که در اختیار مرحوم علامه بوده است، به احتمال زیاد یک سطر از آن سقط شده و سبب شده ایشان در نقل استدلال قول مخالف، مرتکب اشتباه شود. اگر شما تذکرة را با مغنی ابن قدامه مقایسه کنید متوجه می شوید که در خیلی از موارد، عبارات تذکره از المغنی گرفته شده است.

در کتاب های فلسفی هم به همین صورت بوده است، مثلا مرحوم ملا صدرا از المباحث المشرقیه فخر رازی مطالبی را آورده و جالب تر اینکه حاج آقا یک جایی نقل کرده اند عبارتی در مباحث المشرقیه هست که هذا ما لم یسبقنی الیه احد. مرحوم ملا صدرا عن غفلةٍ این عبارت فخر رازی را هم آورده است. علی ایّ حال، در قدیم این اخذها و اقتباسات وجود داشته و اصلا هم امر قبیحی نبوده است زیرا در زمان قدماء اگر کسی در کتاب خود مطلبی را می نوشت، لزوما بدین معنی نبود که آن مطلب ساخته و پرداخته خود نویسنده بوده و از کس دیگری اخذ نکرده است. ولی الآن متعارف این است که اگر نویسنده ای مطلبی را در کتاب خود بنویسد، بدین معناست که خود او آن را نوشته و از کس دیگری به عاریة نبرده است. در واقع شیوه قدماء در اخذ مطالب از یکدیگر، هم اکنون به عنوان "سرقت علمی" شناخته میشود.

در پاورقی المغنی، شرحی نوشته شده با عنوان شرح کبیر که برای برادر زاده ابن قدامه است. اگر شما مراجعه کنید، مشاهده میکنید که از اول تا آخر این شرح از مغنی ابن قدامه اخذ شده است. تنها تفاوت این دو کتاب در ترتیب مطالب آنهاست و علت آن هم این است که متن این دو شرح با یکدیگر فرق می کند، متن المغنی، مختصر خِرَقی است. ولی متن شرح کبیر کتاب دیگری است. شاید خیلی نادر باشد که مطلب جدیدی در شرح کبیر برادر زاده ابن قدامه، ذکر شده باشد.

ما در فقه سه کتاب داریم که عمده مطالب فقهی آنها برگرفته از مطالب شیخ طوسی است. یکی **کتاب فقه القرآن راوندی** است. اکثر مطالب فقه القرآن راوندی یا از تبیان اخذ شده است یا از کتاب های دیگر شیخ طوسی به گونه ای که عین عبارت های شیخ طوسی را آوره است. یکی **روض الجنان ابو الفتوح رازی** است که اکثر مطالب فقهی آن ترجمه تبیان است. یکی هم **مجمع البیان مرحوم طبرسی** است. البته مرحوم طبرسی در مقدمه مجمع البیان اشاره کرده است که میخواهد به اصطلاح پا جای پای شیخ بگذارد و محور اصلی را "تبیان" شیخ قرار بدهد. فلذا در قدیم کتاب نوشتن اصلا بدین معنی نبوده که این مطلب، مطلب خود نویسنده است. منتها در کتب حدیثی به دلیل سند دار بودن روایات، أخذ از سایر کتب، نیازمند به یک تبدیل و تعویض های سندی داشت که آن اجازات عامه این را تصحیح می کرده است.

**بررسی دلالت روایت عمد الصبیّ و خطأه واحد**

خوب، وارد بحث دلالی **عمد الصبی و خطأه واحد** می شویم. در جلسات پیش عرض کردیم که روایات مشابه محمد بن مسلم، همانند روایت سکونی[[4]](#footnote-4) و اسحاق بن عمار[[5]](#footnote-5)، مذیّل به ذیلی است که آنها را به باب دیات اختصاص

می دهد. بحث این است که آیا آن روایت های مذیله به آن ذیل می تواند قرینه باشد بر اینکه آن روایت محمد بن مسلم را هم مذیّل کنیم و عمومیت آن را تخصیص بزنیم و همانند سایر روایات مشابه، مختص به باب دیات بدانیم؟

**کلمات متأخرین**

بحث از اختصاص روایات عمد الصبی خطأه واحد، به باب جنایات و یا عمومیت آن، یک بحثی است که از قدیم مطرح بوده است. ما قبلا به برخی از عبارت های شهید اول، صاحب جامع المقاصد و غیرهما اشاره کردیم. در این مرحله از بحث، به بررسی کلمات متأخرین می پردازیم تا ببینیم آیا در کلمات آنها، شواهدی برای تعمیم این روایت وارد شده است؟

من یک بار کلمات آقایان را از مکاسب به بعد دنبال کردم - چه کسانی که قائل به تعمیم هستند و چه کسانی قول به اختصاص را اختیار نموده اند – و نام آن عده از فقهاء را که یک بحث قابل توجهی درباره این موضوع کرده باشند، یادداشت کردم. در مراجعه بنا را بر این گذاشتم که به کتبی رجوع کنم که مؤلفین آنها معمولا مطلب دارند. مثلا به کتاب مصباح الهدی مرحوم آملی مراجعه نداشتم چون ایشان معمولا مطالب دیگران را نقل میکند و مطالب نو و جدیدی در آن وجود ندارد. به همین جهت ممکن است تصادفا برخی از مطالب قابل توجه تصادفا در کتبی مثل مصباح الهدی مرحوم آملی آمده باشد و از دست ما برود.

علاوه بر این، لزوما در همه آدرس هایی که الان در اختیار شما می گذارم، مطلب قابل توجهی وجود ندارد. چون فرصت نکردم کتبی که مطلب قابل توجه دارند را از سایر کتب تفکیک کنم. مثلا یک نگاه اجمالی به کلمات آقای تبریزی و آقای روحانی داشتم ولی مطلب جدیدی ندیدم ولی برای احتیاط آنها را هم یادداشت کردم تا احیانا اگر در لابه لای فرمایشات آقایان نکاتی وجود داشته باشد، از دست نرود. مضافا بر اینکه مراجعه بنده بر محور جستجوی عبارت عمد الصبی و خطأه واحد، انجام شده است فلذا ممکن است در خلال سایر مباحث نیز این بحث مطرح شده باشد. انشاء الله در آینده مطالب آقایان را به صورت جمع بندی و مرتب خدمتتان عرض کنم. آدرس ها همگی بر اساس نرم افزار جامع فقه اهل البیت می باشد:

حاشیه حاج آقا رضا در مکاسب صفحه 151. حاشیه مرحوم آخوند بر مکاسب صفحه 46. حاشیه سید بر مکاسب جلد 1 صفحه 114. حاشیه میرزای شیرازی در مکاسب جلد 2 صفحه 4. تعلیقه مکاسب آقا سید عبد الحسین لاری جلد 2 صفحه 10. حاشیه مکاسب مرحوم ایروانی جلد 1 صفحه 106. حاشیه مکاسب مرحوم اصفهانی جلد 2 صفحه 17. هدی الطالب فی شرح المکاسب آقای جزائری جلد 4 صفحه 37 تا 61. ارشاد الطالب آقای تبریزی جلد 2 صفحه 213. هدایه الطالب هست جلد 2 صفحه 247

صاحب عروه الوثقی(عروه شش جلدی) در جلد 4 صفحه 349 یک عبارت کوتاهی دارد و به این بحث اشاره کرده است. آدرس عروه را بدین جهت مهم است که خیلی اوقات در لا به لای تعلیقات و شرح های بر عروه مطالب خوبی مطرح شده است. مثلا در تعلیقات آقای مکارم بر عروه در جلد 2 صفحه 175 به تناسب به برخی از نکات اشاره شده است. المکاسب و البیع میرزای نائینی جلد 1 صفحه 401. شرح تبصره المتعلمین آقا ضیاء جلد 3 صفحه 313 جلد 5 صفحه 26.

کتاب البیع آقای حجت صفحه 224. کتاب الصلوه آقای داماد جلد 1 صفحه 415. مستمسک عروه جلد 8 صفحه 22 جلد 10 صفحه 27 جلد 14 صفحه 89 و 384. نهج الفقاهه آقای حکیم صفحه 181. بحوث فی شرح العروه الوثقی مرحوم آقای صدر جلد 4 صفحه 83. جامع المدارک جلد 2 صفحه 259. شرح عروه الوثقی مرحوم آقا شیخ مرتضی حائری جلد 2 صفحه 381. کتاب البیع مرحوم امام جلد 2 صفحه 33و 36. التنقیح فی شرح العروه الوثقی مرحوم آقای خوئی بحث اجتهاد و تقلید، صفحه 215 بحث طهارت، جلد 3 صفحه 235. فقه الشیعه مرحوم خوئی، الاجتهاد و التقلید صفحه 146، کتاب الطهاره جلد 6 صفحه 40. المستند فی شرح العروه کتاب الاجاره صفحه 29. مصباح الفقاهه که کتاب مکاسب است: جلد 3 صفحه 251 تا 264. معتمد العروه الوثقی که کتاب الحج آقای خوئی است جلد 1 صفحه 41. المعتمد فی شرح المناسک آقای خوئی جلد 3 صفحه 26. موسوعه الامام الخوئی جلد 1 صفحه 178 جلد 4 صفحه 208. جلد 28 صفحه 16. جلد 30 صفحه 23. جلد 33 صفحه 153. رساله فی الارث آقای اراکی صفحه 127.

ظاهرا خیلی از کتب آقای اراکی تألیف خود ایشان است ولی اکثرا برگرفته از مطالب آقا شیخ عبد الکریم حائری است به همین جهت تا حدود زیادی منعکس کننده دیدگاه های مرحوم شیخ هم می باشد. البته بعضی از تألیفات اقای اراکی که رسما تقریرات حاج شیخ است ولی چون مرحوم آقای اراکی را عمدتا به عنوان صندوقچه علم مرحوم حاج شیخ تلقی می کردند، فلذا بیشتر حرف های ایشان، حرف های مرحوم حاج شیخ است. مثلا شما نکاح آقای اراکی را با نکاح آقا میرزا محمود آشتیانی که در واقع تقریرات حاج شیخ است، مقایسه کنید. مشاهده خواهید کرد که جوهر مطالب یکی است. با این حال نمی شود دقیقا همه مطالبی را که در نکاح مرحوم اراکی آمده، به حاج شیخ نسبت داد. همانند کتابی که با عنوان" طرحٌ لِمبانی مرحوم اقای بروجردی" چاپ شده که بر اساس مطالب آقای بروجردی حاشیه ای بر کفایه نوشته شده است ولی نمی توان همه مطالب این کتاب را به مرحوم بروجردی نسبت داد. زیرا برخی از مطالب دیدگاه خود مؤلف کتاب است.. کتب آقای اراکی هم تقریبا به همین صورت است. به یک معنا "طرحٌ لِمبانی مرحوم حاج شیخ" است ولی با بیان خود مرحوم آقای اراکی.

کتاب البیع آقای اراکی جلد 1 صفحه 208 و 246. المرتقی الی الفقه الارقی آقای روحانی جلد 1 صفحه 46. تنقیح و مبانی العروه آقای تبریزی کتاب الطهاره جلد 2 صفحه 200، جلد 3 صفحه 378. التهذیب فی مناسک الحج جلد 1 صفحه 40. فقه العقود استاد ما آقا سید کاظم حائری جلد 2 صفحه 158 تا 171. این بحث مفصل و قابل استفاده ای است. به خصوص اینکه ایشان مطالب آقا شیخ محمد حسین را مطرح می کند که در کلمات حاج آقا به آن پرداخته نشده است. شاید مفصل ترین بحث، بحث هایی باشد که حاج آقا انجام داده اند: کتاب النکاح حاج آقا جلد 5 صفحه 1619. جلد 10 صفحه 3361 تا 3377 و 3389. 3390 تا 3393. 3399 تا 3401. 3417. این دو کتاب اخیر نسبتا مفصل ترین حجم مطالب را دارند و مطالب کتاب های دیگر هم عمدتا در این دو کتاب مطرح شده و مورد بررسی قرار گرفته است.

**و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد**

1. . سوال ضبط نشده است. [↑](#footnote-ref-1)
2. . ظاهرا مراد سوال کننده این عبارت شیخ در ابتدای مشیخة است: و اقتصرنا من ايراد الخبر على الابتداء بذكر المصنف الذى اخذنا الخبر من كتابه او صاحب الاصل الذي اخذنا الحديث من اصله‏. تهذیب الاحکام، المشیخة، ص 4 [↑](#footnote-ref-2)
3. . در فایل صوتی ادامه سوال مشخص نیست. [↑](#footnote-ref-3)
4. . النَّوْفَلِيُّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع‏ أَنَّ مُحَمَّدَ بْنَ أَبِي بَكْرٍ رَحِمَهُ اللَّهُ كَتَبَ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع يَسْأَلُهُ عَنْ رَجُلٍ مَجْنُونٍ قَتَلَ رَجُلًا عَمْداً فَجَعَلَ الدِّيَةَ عَلَى قَوْمِهِ وَ جَعَلَ عَمْدَهُ وَ خَطَأَهُ سَوَاءً تهذیب الاحکام، ج10 ص 232 ح916-49 [↑](#footnote-ref-4)
5. . مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُوسَى الْخَشَّابِ عَنْ غِيَاثِ بْنِ كَلُّوبٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ ع أَنَّ عَلِيّاً ع كَانَ يَقُولُ‏ عَمْدُ الصِّبْيَانِ‏ خَطَأٌ تَحْمِلُهُ الْعَاقِلَةُ. تهذیب الاحکام، ج10 ص 233، ح921-54 [↑](#footnote-ref-5)